

## رابطه میان مؤلفه‌های هوش معنوی و هویت فردی

زحرا برجلی<sup>۱\*</sup> زحره خسروی<sup>۲\*\*</sup>

### چکیده

آگاهی یافتن نسبت به هویت و حقیقت خود، از جمله مسائل مهم جوامع امروزی است. بنابراین، شناخت عوامل مهم و اثرگذار در فرآیند تکوین هویت شخصی دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه میان مؤلفه‌های اصلی هوش معنوی با هویت فردی و نقش این عوامل در شکل‌گیری ساختار هویتی انجام گرفت. نمونه مورد مطالعه شامل ۳۸۱ نفر (۱۳۳ پسر و ۲۴۸ دختر) از بین دانشجویان ۱۸-۲۵ ساله دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب بود. ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه گزارش شخصی هوش معنوی (SISRI-24) و پرسشنامه هویت شخصی بود. داده‌های پژوهش با استفاده از روش‌های آماری همبستگی بین متغیرها، رگرسیون چندمتغیره، آزمون تی، و تحلیل واریانس یک راهه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود بین مؤلفه‌های هوش معنوی با هویت فردی، رابطه‌ای معنی‌دار و مثبت وجود دارد ( $p < 0/0005$ ). طبق نتایج این پژوهش، ۱۹/۲ درصد واریانس هویت فردی بر اساس هوش معنوی قابل تبیین است. بنابراین، هوش معنوی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی هویت پایدار دارد. علاوه بر آن، نتایج، تفاوت معنی‌داری را در توانایی هوش معنوی و مؤلفه‌های آن بین دختران و پسران نشان نداد. اما، بین دو گروه تفاوت معنی‌داری در مقیاس هویت فردی وجود داشت، به‌گونه‌ای که دختران در مقایسه با پسران هویت فردی شکل یافته‌تری را نشان دادند.

کلیدواژه‌ها: هوش معنوی؛ هویت فردی

\* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد روانشناسی، مرکز مشاوره دانشگاه علوم پزشکی خراسان

z\_borjali@yahoo.com

\*\* استاد دانشگاه الزهراء(س)

## مقدمه

عطش شناخت حقیقت وجود و ماهیت هستی امری برخاسته از فطرت انسانی است. به گونه‌ای که، برای این انگیزه و اشتیاق درونی انسان به حقیقت، واژه‌های متفاوتی به کار برده شده است. در دهه‌های اخیر، مفهوم تازه «هوش معنوی» توجه بسیاری را به خود جلب کرد. هوش معنوی، فراتر از واقعیت‌های جسمانی و فیزیکی قرار دارد و حوزه تعالی و ماوراء زندگی را در برمی‌گیرد و به پرسش‌های وجودی یعنی چیستی و چرایی جهان هستی پاسخ می‌دهد، پرسش‌هایی چون «از کجا آمده‌ام، چرا آمده‌ام، و به کجا می‌روم».

جست‌وجوی هویت فردی نیز به پرسش‌های عمده‌ای درباره مفهوم زندگی و نقش فرد در زندگی، مفهوم مرگ، و زندگی پس از مرگ و به‌طور کلی پرسش‌هایی نظیر «من کیستم و به کجا می‌روم» مربوط است و این پرسش‌ها، ذهن فرد را به خود مشغول می‌کند تا به پاسخ آن‌ها دست یابد (خدایاری فرد، ۱۳۷۱). باتوجه به اینکه هم در هوش معنوی و هم در هویت فردی پرسش‌های اساسی مربوط به معنای زندگی و هستی‌شناسی مطرح است، به نظر می‌رسد در تکوین هویت فردی می‌توان نقش مهمی برای هوش معنوی قائل بود.

هوش معنوی را به معنای کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی، در جهت تسهیل در حل مسائل روزمره برای دستیابی به زندگی پربارتر، مؤثرتر، شادتر، و معنی‌دارتر به کار می‌برند. امونز<sup>۱</sup> (۲۰۰۰a)، بیان می‌کند که فردی با هوش معنوی بالا دارای انعطاف، خود آگاهی، ظرفیتی برای روبه‌رو شدن با دشواری‌ها و سختی‌ها و فراتر از آن رفتن، ظرفیتی برای الهام و شهود، نگرش کل‌نگر به جهان هستی، جست‌وجوی پاسخ برای پرسش‌های بنیادی زندگی، و نقد سنت‌ها و آداب و رسوم است (صمدی، ۱۳۸۵).

بنابراین، تحقیق در مورد هوش معنوی، که به انسان قدرت تغییر و تحول را عطا می‌کند و پرسش‌های اساسی او را در مورد ماهیت هستی خود و جهان پیرامون جهت می‌دهد، می‌تواند در یافتن راه کمال انسانی مدد رسان باشد. به گونه‌ای که، هر فرد، با درک صحیح آنچه در اختیار دارد، و آموختن چگونگی استفاده از آن و چگونگی پرورش و رشد استعدادهای ذاتی خود می‌تواند راهبردهای مؤثر مقابله با مسائل و مشکلات را فرا گیرد و در راستای گذر از پیچ

و خم‌های زندگی به رشد و بالندگی برسد و مسیر تعالی را طی نماید. هوش معنوی، ظرفیت تفکر دربارهٔ دغدغه‌های وجودی و توانایی درک مسائل معنوی را فراهم می‌کند. هوش معنوی، در جست‌وجوی درک چرایی وجود بر می‌آید و آگاهی، بینش، و ظرفیت فهم عمیق پرسش‌های وجودی را شامل می‌شود. امرام<sup>۱</sup> (۲۰۰۵)، معتقد است هوش معنوی شامل داشتن احساس معنی و رسالت در زندگی و احساس تقدس زندگی است. هوش معنوی، با زندگی درونی ذهن و روان و ارتباط آن‌ها با جهان رابطه دارد و توانایی درک عمیق پرسش‌های وجودی و بینش نسبت به سطوح چندگانهٔ هوشیاری را در برمی‌گیرد (وگان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲).

در تبیین هوش معنوی و مؤلفه‌های ساختاری آن نظرات مختلفی ارائه شده است که در پژوهش حاضر، از تعریف کینگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۸)، به دلیل متأخر بودن و تکامل یافتگی نسبت به اغلب نظریه‌های موجود، استفاده شده است. کینگ (۲۰۰۸)، هوش معنوی را مجموعه‌ای از ظرفیت‌های انطباقی ذهنی، مبتنی بر جنبه‌های برتر و غیرمادی واقعیت؛ بالاخص جنبه‌هایی که به ماهیت فرد، معنای شخصی، فرا رفتن و حالات برتر هوشیاری مربوط می‌شوند، می‌داند. این فرآیندها در عمل، به توانایی انطباق، تسهیل در حل مسئله، استدلال‌های انتزاعی و راهبردهای مقابله‌ای منجر می‌گردد. در این مدل، هوش معنوی به‌عنوان مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی تعریف می‌شود که با آگاهی، یکپارچگی، کاربرد انطباقی جنبه‌های غیرمادی و ماورایی وجود فرد، هدایت فرد به نتایج حاصل از تفکر وجودی عمیق، افزایش معنا، شناخت خود متعالی و تسلط بر حالات معنوی مشخص می‌گردد (کینگ و دسیکو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). کینگ (۲۰۰۸) چهار مؤلفهٔ مرکزی برای هوش معنوی پیشنهاد می‌کند: (۱) تفکر وجودی انتقادی<sup>۵</sup>، (۲) ساخت معنای شخصی<sup>۶</sup>، (۳) آگاهی متعالی<sup>۷</sup>، و (۴) بسط کیفیت هوشیاری<sup>۸</sup>.

1. Amram
2. Vaughan
3. King
4. DeCicco
5. Critical Existential Thinking
6. Personal Meaning Production
7. Transcendental Awareness
8. Conscious State Expansion

تفکر وجودی انتقادی، ظرفیت تفکر انتقادی در مورد ماهیت هستی، حقیقت، جهان، فضا، زمان، و دیگر موضوعات متافیزیکی مربوط به هستی و ظرفیت در نظر گرفتن موضوعات غیرهستی در رابطه با هستی شخص (از دیدگاه هستی‌گرایانه) را در برمی‌گیرد. تفکر انتقادی، نوعی تفکر انتزاعی یا صوری است که فرد به‌طور منطقی در مورد آنچه که تصمیم می‌گیرد یا انجام می‌دهد یا باور دارد فکر می‌کند (مارش<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰؛ نقل از کینگ، ۲۰۰۸). تفکر وجودی انتقادی و پرسش در مورد هستی، نشان‌دهنده وجود واقعی این توانایی نیست؛ بلکه فرد باید قادر به تفکر در باب چنین موضوعاتی باشد و فلسفه‌های شخصی خویش را با دانش علمی ادغام کند (کینگ و دسیکو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹).

این مؤلفه، با هوش وجودی گاردنر شباهت ویژه‌ای دارد (هالما<sup>۳</sup> و استرزنک<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴). بعضی دیگر (نظیر نازل<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴؛ وگان، ۲۰۰۲؛ زوهر<sup>۶</sup>؛ و مارشال<sup>۷</sup>، ۲۰۰۰) توانایی تفکر وجودی و پرسشگری در ارتباط با وجود را مؤلفه اصلی هوش معنوی می‌دانند.

ساخت معنای شخصی، دومین مؤلفه مرکزی به‌عنوان توانایی استنتاج معنا و هدف شخصی از تمام تجربه‌های جسمی و ذهنی<sup>۸</sup> تعریف می‌شود. ساخت معنی شخصی ظرفیت خلق و تسلط بر هدف زندگی را در بر می‌گیرد. معنای شخصی به‌عنوان داشتن هدف در زندگی، داشتن احساس هدایت، احساس نظم و دلیلی برای بودن تعریف شده است (ریکر<sup>۹</sup>، ۱۹۹۷). تعریف ریکر، رابطه بنیادی بین معنی و هدف را به وضوح نمایان می‌کند. علاوه بر این، هدف از رویدادها و تجربه‌های روزانه منتج می‌شود. همچنین، فرد توانا در مشخص کردن هدف زندگی‌اش و به‌کارگیری اشکالی خلاق‌تر و منسجم‌تری از ساخت معناست. بارتون<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۵)، وجود معنای شخصی را از مهم‌ترین عوامل جلوگیری کننده از

- 
1. March
  2. DeCicco
  3. Halama
  4. Strizenec
  5. Nasel
  6. Zohar
  7. Marshall
  8. Mental
  9. Reker
  10. Bartone

بحران‌های وجودی می‌داند. وی بیان می‌کند که در زمان مواجهه با استرس، ساخت معنی به-عنوان روشی انطباقی عمل می‌کند، چراکه امکان ایجاد معنا و هدف را به فرد می‌دهد و به موجب آن فشار حاصل از شرایط تنش‌زا کاهش می‌یابد.

سطوح رشد یافته تفکر وجودی انتقادی و ساخت معنای شخصی، به‌طور ویژه‌ای دارای ارزش است. زیرا وقتی، در مورد یک بحران، هم تأمل کردن و هم ساخت معنی در چارچوب آن تسهیل شود، به‌صورت بالقوه، از بسیاری از بحران‌های رشدی کاملاً پیشگیری خواهد شد (کینگ و دسیکو، ۲۰۰۹). بنابراین، وقتی فرد با یک موقعیت تنش‌زا روبه‌رو می‌شود، ساخت معنای شخصی به‌عنوان یک راهبرد مقابله‌ای عمل می‌کند. بدین‌وسیله فرد می‌تواند معنی و هدف را درون موقعیت تنش‌زا ایجاد نماید؛ در نتیجه، این موقعیت تنش‌زا تغییر می‌یابد و فشار منفی آن کم می‌شود.

آگاهی متعالی: سومین مؤلفه، ظرفیت درک ابعاد متعالی خود (خود متعالی)، دیگران و جهان فیزیکی (مانند غیر مادی گرایی) در طی بیداری و هوشیاری است که توأم با ظرفیت تشخیص ارتباط آن‌ها با خود فرد و ماده است. کینگ (۲۰۰۸)، شناسایی و آگاهی مداوم از «خود متعالی» را مؤلفه کلیدی این ظرفیت می‌داند.

آگاهی متعالی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هوش معنوی در بسیاری از تئوری‌های هوش معنوی (نظیر: امونز، ۲۰۰۰b؛ وگان، ۲۰۰۲؛ نوبل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰؛ دیدریچ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ و ولمن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱) قرار می‌گیرد. آگاهی متعالی، به معنای ادراک و احساس ماورای جسم و ماده است و فرد را در ارتباط با وحدت وجود قرار می‌دهد. لی و لوینسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۵)، تعالی خود را به‌عنوان توانایی برای فراتر رفتن از آگاهی خودگرا و دیدن چیزها با آزادی قابل توجهی از وضعیت زیستی و اجتماعی، تعریف می‌کنند (نقل از کینگ و دسیکو، ۲۰۰۹). تعالی، به‌عنوان یک هنر و استعداد رشد ظرفیت‌های ذهنی نظیر آموزش توجه<sup>۵</sup> و هوشیاری خالص (پالایش یافته)<sup>۶</sup> مطرح شده

1. Noble
2. Diedrich
3. Wolman
4. Le & Levenson
5. Attentional training
6. Refining awareness

است (والش<sup>۱</sup> و وگان، ۱۹۹۳؛ نقل از تری، ۲۰۰۶).

مدی<sup>۲</sup> (۲۰۰۴)، فقدان آگاهی از نفس متعالی را از منابع روان رنجوری وجودی برمی‌شمارد و برای ادراک نفس متعالی در بحران‌های وجودی، کارکردی انطباقی در نظر می‌گیرد. بسط کیفیت هوشیاری: آخرین مؤلفه هوش معنوی در این مدل، توانایی ورود به حالات معنوی یا برتر هوشیاری (نظیر هوشیاری ناب، هوشیاری مربوط به عالم هستی، یگانگی و وحدت) بنا بر نظر خود فرد است. تارت (۱۹۷۵) بیان می‌کند که آگاهی دانش پایه‌ای است که ادراک، احساس یا شناخت در ساده‌ترین شکل را در بر می‌گیرد. در حالی که، هوشیاری فرآیند پیچیده‌تری از آگاهی است. هوشیاری، یک آگاهی تغییر یافته توسط ذهن است (کینگ، ۲۰۰۸). حالات برتر هوشیاری از جنبه‌های دیرینه مذهب و معنویت است (جیمز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲/۱۹۰۲؛ مازلو<sup>۴</sup>، ۱۹۶۴؛ نقل از کینگ، ۲۰۰۸). پس، ضروری است تا به‌عنوان یک توانایی بالقوه روحی در نظر گرفته شود تا بتواند زمینه اینگونه تجربه‌ها از حالات برتر را فراهم نماید. همان‌گونه که امونز (۲۰۰۰a) در الگوی هوش معنوی خود به آن اشاره می‌نماید و توانایی افزایش سطح هوشیاری را از جمله مؤلفه‌های هوش معنوی می‌داند. امونز، بسط کیفیت هوشیاری را از مؤلفه‌های هوش معنوی می‌داند و معتقد است که به احتمال زیاد افراد با هوش معنوی بالا، در ورود به حالات برتر هوشیاری و نیز دیگر حالات معنوی مثل عبادت متفکرانه مهارت خاصی دارند.

به رأی کینگ (۲۰۰۸)، تنوع کاربردهای انطباقی بسط کیفیت هوشیاری را می‌توان از تحقیقات در مورد مراقبه استنتاج نمود، که همبستگی آن با کاهش شاخص‌های فیزیولوژیکی استرس نمایان است. می‌توان ادعا کرد که این ظرفیت به‌عنوان یک راهبرد مقابله‌ای ارزشی، به علت اثرات بازدارنده اضطرابی آن، هنگام روبه‌رو شدن با بحران (وجودی یا بحران‌های دیگر) به‌کار خواهد رفت (ویتال<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۵).

هویت فردی: همانگونه که بیان گردید یکی از پرسش‌های وجودی به هویت فردی مربوط

- 
1. Walsh
  2. Maddi
  3. James
  4. Maslow
  5. Vaitl

می‌شود. حال اینجا مطرح است که این هویت فردی واقعا چیست؟ آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> در کتاب جامعه و هویت فردی در عصر جدید (۱۹۹۵) می‌گوید: از آنجا که «خود» شخص پدیده‌ای نسبتاً بی شکل است، هویت شخص را نمی‌توان آنطور که فیلسوفان از «هویت» اشیاء یا چیزها سخن می‌گویند، منحصراً بر حسب ماندگاری‌اش در زمان مورد توجه و رجوع قرار داد. «هویت شخصی»، برخلاف «خود» به عنوان پدیده‌ای عام، مستلزم آگاهی بازتابی است. «هویت» در واقع همان چیزی است که فرد، چنان که در اصطلاح «خودآگاهی» آمده است، به «آن» آگاهی دارد. به عبارت دیگر، هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی خویش قرار دهد (ترجمه موفقیان، ۱۳۸۲: ۸۱).

مینوچین معتقد است که هویت متکی بر دو رکن است: احساس تعلق و احساس تمایز (نقل از نجفی و همکاران، ۱۳۸۵). مطابق نظریات هویتی، مفهوم خود از دو جنبه قابل بررسی است؛ هویت اجتماعی که حاصل احساس تعلق افراد به گروه‌های اجتماعی است و هویت شخصی یا فردی که عبارت از افتراق و تمایزی است که فرد بین خود و دیگران قائل است. هویت من و رشد آن یکی از موضوعات اصلی نظریه اریکسون (۱۹۰۲-۱۹۹۴) می‌باشد. هرچند که، شکل‌گیری هویت امری مداوم در تمامی دوران زندگی دانسته شده است. پل و اسمیت (۲۰۰۳)، چهار مرحله یا فاز را در شکل‌گیری هویت فردی مشخص می‌نمایند:

- مرحله آگاه بودن از خویش، متمایز از دیگران، در عین حال مرتبط با دیگران؛
- مرحله یادگیری، بحران، یا تضاد. این مرحله عدم آگاهی درمورد خود را به چالش می‌کشد؛

- مرحله پیشرونده تجربه کردن و خلق خود در ارتباط با جهان و دیگران و
- مرحله یکپارچه‌سازی تجربه‌ها درون درک واضحی از خود و دیگران، که معنی، وابستگی، و پیوستگی را میسر می‌سازد.

آغاز این فرآیند در دیدگاه اریکسون از زمان پایان همانندسازی در نظر گرفته شده است. چنانچه وی بیان می‌کند: نخستین تکلیف یک نوجوان برقراری احساس نوینی از هویت خود

است. اگر فرد در این مرحله نتواند هویت مستحکمی تشکیل دهد به گم گشتگی نقش یعنی فقدان جهت در احساس خویشتن دچار خواهد شد (اریکسون، ۱۹۵۹؛ نقل از کرین، ۱۳۸۴: ۳۷۰).

از آنجا که، در دوره نوجوانی و جوانی بخشی از هویت و استدلال انتزاعی شکل می‌گیرد، ظرفیت‌های معنوی نیز توسعه می‌یابد. نوجوانی دوره آزادی جدید برای کشف انتخاب‌های موجود متفاوت است. این آزادی کشف، هیجان‌انگیز است. این دوره زمان آرزوهای زیاد و رویاهای بزرگ است، همچنین زمان اضطراب و بی‌اعتمادی (کینگ، ۲۰۰۳). نوجوان تمام روابط و باورهایی را که در دوران کودکی بدون چون و چرا پذیرفته است، مورد پرسش و تردید قرار می‌دهد و سعی می‌کند با توجه به شخصیت شکل‌پذیر و استقلال جوی خود، نظامی از ارزش‌ها درباره زیبایی، حقیقت، قدرت و دین به دست آورد (احمدی، ۱۳۷۱: ۵۲).

کوک و اتجنبرنز (۱۹۸۲)، شواهدی دال بر رشد معنادار مهارت‌های وجودی در طول دوره دبیرستان ارائه نمودند. این رشد در تمام دوره جوانی ادامه می‌یابد، آنگونه که توانایی‌ها عمیق‌تر شده و در آگاهی از خود متعالی سهیم می‌شوند (هامل، ۲ و همکاران، ۲۰۰۳؛ هلمینیاک، ۱۹۸۷: ۳؛ نقل از کینگ و دیسکو، ۲۰۰۸).

هال (۲۰۰۴)، مدارکی دال بر تفکیک ناپذیری معنویت و ابعاد روانشناختی ارائه می‌دهد. وی بیان می‌کند: «فرآیندهایی (نظیر ارزیابی عاطفی معنا) که رابطه فرد با خدا را (یعنی درک نوعی معنویت) کنترل می‌کنند، بسیار مشابه فرآیندهایی (روان‌شناختی) هستند که رابطه فرد با دیگران را کنترل می‌کند (نقل از فنسترا<sup>۵</sup> و بروور<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸: ۷۵).

ویستر<sup>۷</sup> (۲۰۰۵)، معتقد است که تشکیل هویت شخصی موثق، نیازمند این است که فرد خود، هویت خود، ارزیابی قوی خود و امکاناتش را انتخاب نماید. بنابراین، آموزه‌های معنوی باید فرد را تشویق نماید تا برای خودش آنگونه که خود را ارزیابی می‌کند روشن سازد و برای

- 
1. Oltjenbruns
  2. Holmes
  3. Helminiak
  4. A typical understanding of spirituality
  5. Feenstra
  6. Brouwer
  7. Webster



چگونگی روابطش، ارزیابی‌هایش، عقایدش، احساسش، عملش و وجودش دلیل بیاورد. بنابراین، به نظر می‌رسد بین ابعاد هوش معنوی و هویت فردی رابطه وجود دارد و می‌توان رشد هویت فردی را براساس هوش معنوی پیش‌بینی نمود.

در پژوهش حاضر، به منظور فهم هرچه بیشتر نقش ابعاد معنوی در ساختار هویتی جوانان و با هدف شناسایی اهمیت هوش معنوی در شکل‌گیری هویت فردی، در پی پاسخ به این پرسش‌ها بر خواهیم آمد:

۱. آیا بین مؤلفه‌های هوش معنوی و هویت فردی جوانان ارتباط معناداری وجود دارد؟
۲. آیا هوش معنوی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی هویت پایدار دارد؟
۳. آیا میان هوش معنوی دختران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد؟
۴. آیا میان ساختار هویتی دختران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد؟

## روش

پژوهش حاضر، مطالعه توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دختر و پسر ۱۸ تا ۲۵ ساله دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال ۱۳۸۸ تشکیل دادند. انتخاب نمونه مورد مطالعه بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای از دانشکده‌های علوم انسانی، علوم پایه، هنر، و فنی و مهندسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران انجام شد. در نهایت، حجم نمونه شامل ۳۸۱ نفر شامل ۱۳۳ مرد و ۲۴۸ زن (با میانگین سنی ۲۲ سال و انحراف معیار ۴ سال) گردید.

ابزارهای پژوهش عبارت بودند از:

پرسشنامه گزارش شخصی هوش معنوی (SISRI-24): برای ارزیابی هوش معنوی (SQ) از مقیاس اندازه‌گیری هوش معنوی کینگ (۲۰۰۸) که براساس گزارش فرد ایجاد شده است، استفاده شد. این پرسشنامه دارای ۲۴ ماده می‌باشد که چهار عامل تفکر وجودی انتقادی، ساخت معنای شخصی، آگاهی متعالی و بسط کیفیت هوشیاری را می‌سنجد. حداقل نمره هوش معنوی در این مقیاس ۰ و حداکثر آن ۹۶ است. در این پرسشنامه از مقیاس پنج درجه‌ای

لیکرت (=۰ در مورد من اصلاً صحیح نیست تا ۴ = در مورد من کاملاً صحیح است) برای دادن پاسخ استفاده شده است. عامل تفکر انتقادی وجودی شامل ۷ ماده (نظیر: اغلب در مورد ماهیت واقعیت سؤال کرده‌ام یا در این مورد فکر کرده‌ام)، ساخت معنای شخصی شامل ۵ ماده (نظیر من می‌توانم هدف یا دلیلی برای زندگی ام تعریف کنم)، آگاهی متعالی شامل ۷ ماده (نظیر من کیفیت‌هایی را در افراد می‌شناسم که معنی‌دارتر از جسم، شخصیت یا احساساتشان است) و بسط کیفیت هوشیاری شامل ۵ ماده (نظیر من به دلخواه خود می‌توانم از آگاهی سطحی به آگاهی عمیق و معنوی دست پیدا کنم) می‌باشد.

این پرسشنامه، با پایایی درونی ۰/۹۲ گزارش شده است. برای استفاده از این پرسشنامه در پژوهش حاضر، پس از ترجمه، روی ۱۷ نفر از افراد گروه سنی ۱۸-۲۵ ساله، در رشته‌های تحصیلی متفاوت اجرا شد و روایی محتوا و اصلاحات لازم صورت گرفت و بازترجمه شد. پایایی این مقیاس بر اساس روش بازآزمایی محاسبه شد و ضریب همبستگی حاصل از اجرای دو بار مقیاس هوش معنوی در نمونه‌ای متشکل از ۳۰ نفر به فاصله یک ماه ۰/۷۸ به دست آمد ( $p < ۰/۰۰۵$ ). ضریب همسانی درونی آن نیز در این پژوهش از طریق روش آلفای کرونباخ ۰/۸۹ می‌باشد ( $N = ۳۸۱$ ). پایایی دو نیمه آزمون نیز با روش گاتمن ۰/۸۵ به دست آمد.

**پرسشنامه هویت شخصی:** این پرسشنامه توسط احمدی (۱۳۷۵) بر اساس معیارهای

تشخیصی DSM-IV ساخته شده است. این معیارها عبارت‌اند از:

- اشکال در اهداف بلند مدت؛
- تردید در انتخاب شغل؛
- نداشتن الگوی مناسب برای رفاقت؛
- نامناسب بودن رفتار جنسی؛
- اشکال در شناخت و معرفت دینی؛
- عدم توجه به ارزش‌های اخلاقی؛
- رعایت نکردن تعهد گروهی؛
- اختلال در تنظیم وقت؛
- نداشتن الگوی مناسب برای تشکیل خانواده؛
- نداشتن دید منفی نسبت به خود.

این پرسشنامه دارای یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای است که حداقل نمره آن ۰ و حداکثر ۳۰ است. نمرات بالاتر از ۹ نشان‌دهنده عدم ثبات هویت فردی و وجود بحران هویت است. ضریب پایایی این پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در بین نمونه‌ای از دانش‌آموزان شهر اصفهان ۰/۹۲ (احمدی، ۱۳۷۵) و در بین نمونه‌ای از دانش‌آموزان شهر یزد ۰/۸۳ (دهشیری، ۱۳۸۵) محاسبه شده است.

جهت اجرای پرسشنامه‌ها، نمونه مورد مطالعه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شد. قبل از توزیع پرسشنامه‌ها در کلاس، ابتدا توضیحات لازم جهت آشنایی با نوع پرسش‌ها، به صورت یکسان به تمامی دانشجویان داده شد. از آن‌ها خواسته شد تا با دقت به پرسش‌ها پاسخ دهند. جهت جلب همکاری بیشتر دانشجویان، گفته شد در صورت تمایل برای آگاهی از نتایج پژوهش و نمرات خود، می‌توانند نشانی پست الکترونیکی خود را پشت برگه پرسشنامه‌ها بنویسند. همچنین، برای تقدیر از دانشجویان هدیه‌ای به آن‌ها داده شد.

### یافته‌ها

ضرایب همبستگی میان مؤلفه‌های هوش معنوی و هویت فردی در جدول ۱ ارائه شده است. یافته‌های این جدول نشان می‌دهد که میان مؤلفه‌های هوش معنوی و هویت فردی، ارتباط معنی‌داری وجود دارد (آزمون دو دامنه،  $p < 0/005$ ،  $r = 0/313$ ،  $n = 381$ ). منفی بودن رابطه، ناشی از نمره‌گذاری خاص مقیاس هویت فردی استفاده شده در این پژوهش است. در این مقیاس، نمرات بالاتر نشانگر عدم ثبات و ناپایداری بیشتر هویت فردی است. به عبارت بهتر، می‌توان گفت که رابطه هوش معنوی با هویت فردی مثبت است.

جدول ۱: ضرایب همبستگی (پیرسون) میان مؤلفه‌های هوش معنوی و هویت فردی

متغیر	هوش معنوی	تفکر وجودی	ساخت معنای شخصی	آگاهی متعالی	بسط کیفیت هوشیاری
هویت فردی	-۰/۳۱۳**	-۰/۱۲۲*	-۰/۴۰۸**	-۰/۲۹۱**	-۰/۲۴۴**

\*\*p<0/0005 \*p<0/05

از آنجا که بین نمرات هوش معنوی و هویت فردی رابطه‌ای خطی برقرار است، برای تعیین

مقدار تأثیر مؤلفه‌های اصلی هوش معنوی بر نمرات هویت فردی رگرسیون چند متغیری به کار گرفته شد. برونداد اس.پی.اس.اس. برای رگرسیون چند متغیری با استفاده از روش Enter در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: میزان آر و مجذور آر و میزان معنی‌داری مؤلفه‌های هوش معنوی در پیش‌بینی هویت فردی

مدل	R	R <sup>2</sup>	R <sup>2</sup> تنظیم شده	df <sub>1</sub>	df <sub>2</sub>	F	Sig.
۱	۰/۴۴۸	۰/۲۰۱	۰/۱۹۲	۴	۳۷۶	۲۳/۶۱۹	۰/۰۰۰

مقدار مجذور آر تنظیم شده نشان می‌دهد که مدل مورد استفاده ۱۹/۲ درصد تغییر در نمرات هویت فردی را به حساب آورده است. برای بررسی معنی‌داری این مدل، تحلیل واریانس نیز انجام گرفت. نتایج جدول ۲ معنی‌داری مدل را نشان می‌دهد (F=۲۳/۶۱۹، P <= ۰/۰۰۰۵). جهت تعیین میزان سهم هریک از مؤلفه‌های هوش معنوی در پیش‌بینی هویت فردی، همچنین به دلیل عدم مبنای نظری خاصی دال بر نقش هوش معنوی در شکل‌گیری ساختار هویتی از رگرسیون همزمان استفاده شد. ضرایب بتای استاندارد شده در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳: رگرسیون چند متغیره همزمان مؤلفه‌های هوش معنوی در پیش‌بینی هویت فردی

مدل	متغیر	B	خطای استاندارد	β	T	Sig.
-	عدد ثابت	۱۱/۱۷۰	۰/۸۲۸		۱۳/۴۹۱	۰/۰۰۰
۱	ساخت معنای شخصی	-۰/۴۲۰	۰/۰۶۳	-۰/۳۹۰	-۶/۷۱۳	۰/۰۰۰
۲	آگاهی متعالی	-۰/۲۰۷	۰/۰۵۷	-۰/۲۴۲	-۳/۶۲۶	۰/۰۰۰
۳	تفکر وجودی انتقادی	۰/۱۶۳	۰/۰۵۲	۰/۲۰۰	۳/۱۱۴	۰/۰۰۲
۴	بسط کیفیت هوشیاری	۰/۰۲۰	۰/۰۷۴	۰/۰۱۸	۰/۲۷۲	۰/۷۸۶

جدول ۳ نشان می‌دهد که سه مؤلفه هوش معنوی یعنی: ساخت معنای شخصی، آگاهی متعالی و تفکر وجودی انتقادی به طور معنی‌داری می‌توانند پیش‌بینی کننده هویت فردی باشند. بسط کیفیت هوشیاری در این مدل پیش‌بینی کننده معنی‌داری نیست. به منظور بررسی تفاوت بین میانگین نمرات دختران و پسران شرکت‌کننده در پژوهش، از

آزمون آماری تی مستقل استفاده شد. بر اساس نتایج جدول ۴ تفاوت معنی‌داری در توانایی هوش معنوی و مؤلفه‌های آن (تفکر وجودی انتقادی، ساخت معنی شخصی و بسط کیفیت هوشیاری) بین دختران و پسران وجود نداشت. اما در مؤلفه آگاهی متعالی تفاوت معنی‌داری بین دو جنس مشاهده شد، به گونه‌ای که دختران ( $m = 17/8$ ) نمرات بالاتری را نسبت به پسران ( $m = 16/7$ ) در این مؤلفه داشته‌اند.

جدول ۴: آزمون آماری t، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مورد مطالعه بر حسب جنسیت

Sig.	t	دختر (n = 248)		پسر (n = 133)		متغیر
		انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۱۲۷	-۱/۵۳۰	۱۳/۲۰	۶۱/۲۵	۱۳/۳۳	۵۹/۰۷	هوش معنوی
۰/۳۲۱	-۰/۹۹۳	۴/۷۹	۱۸/۳۶	۴/۴۰	۱۷/۸۶	تفکر وجودی انتقادی
۰/۸۸۱	-۰/۱۵۰	۳/۴۷	۱۲/۷۰	۳/۶۸	۱۲/۷۶	ساخت معنای شخصی
۰/۰۲۲	-۲/۳۰۴	۴/۲۸	۱۷/۸۴	۴/۶۷	۱۶/۷۵	آگاهی متعالی
۰/۰۸۵	-۱/۷۲۹	۳/۴۰	۱۲/۳۳	۳/۵۵	۱۱/۶۹	بسط کیفیت هوشیاری
۰/۰۱۵	۲/۴۴۵	۳/۶۶۱	۵/۰۶۴	۴/۰۱۸	۶/۰۶۰	هویت فردی

مقیاس هویت فردی بین دو گروه معنی‌دار بود (آزمون دو دامنه،  $t = 2/44$ ،  $p = 1/01$ ). با توجه به اینکه نمرات بالاتر در هویت فردی نشان دهنده ناپایداری بیشتر هویت است؛ دختران ( $m = 5/06$ ) نسبت به پسران ( $m = 6/06$ ) هویت شکل یافته‌تری دارند.

### بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر «پدیده معنویت عصر جدید» یا «معنویت خودآموز» توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف داشته است، به گونه‌ای که بسیاری از محققان، عصر حاضر را «عصر بازگشت و بازنگری به دین» و «عصر آشتی با خدا» دانسته‌اند. این روی آوری به دین و معنویت، می‌تواند نمایانگر نیاز روزافزون به معنای هستی و احساس تعالی باشد. شاید بتوان گفت اساسی‌ترین، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله‌ای که انسان با آن روبه‌روست و با حل این مسئله هیچ دغدغه و هیچ آشوبی باقی نمی‌ماند؛ همان مسئله چگونگی ارتباط انسان با آفریدگار هستی است. اگر این ارتباط به نحو مطلوب انجام گیرد دیگر نیازی نخواهد بود که

بیندیشیم چگونه اضطراب را از انسان دور کنیم؟ چگونه توانایی‌های انسان را به ظهور برسانیم؟ چگونه بر جهان هستی تأثیر بگذاریم؟ و هزاران مورد دیگر. انسان با همه خواسته‌های مادی و غیرمادی‌اش، وجودی متعالی است و نیازمند رسیدن به این تعالی. آنچه که در وجود او به ودیعه گذاشته شده است تا در سیر به سوی تعالی و کمال انسانی، مدد رسان باشد، همان هوش معنوی یا فطرت الهی است. هویت انسان و چگونگی شناخت او از خود در گرو این نیروی درونی قرار می‌گیرد. هوش معنوی از طریق ایجاد ظرفیت تفکر توأم با تحلیل مسائل و ساخت معنا در شرایط مختلف و با ایجاد زمینه درک و استنباط موجب می‌گردد تا انسان خود و روابطش را با محیط و دیگران بشناسد و ارزیابی بهتری را از موقعیت و شرایط خویش داشته باشد و جهت‌گیری او را به سمت هدف غایی میسر سازد.

در این پژوهش، بررسی رابطه میان هوش معنوی و مؤلفه‌های آن و نقش آن در ساختار هویت فردی مدنظر قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن بود که بین مؤلفه‌های هوش معنوی با هویت فردی جوانان، رابطه‌ای معنی‌دار و مثبت وجود دارد ( $p < 0/0005$ ). برطبق نتایج این پژوهش، ۱۹/۲ درصد واریانس هویت فردی بر اساس هوش معنوی قابل تبیین است ( $p < 0/0005$ ). بنابراین، هوش معنوی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی هویت پایدار دارد. از آنجا که، پژوهشی یافت نشد که به نقش هوش معنوی در شکل‌گیری هویت پرداخته باشد. نتایج را با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان اینگونه تبیین نمود که افزایش توانایی هوش معنوی، منجر به ایجاد هویتی شکل یافته‌تر و پایدارتر خواهد شد. به دیگر سخن، هوش معنوی قابلیت ایجاد هویتی مثبت و پایدار را در فرد دارد. در مدل هویتی پل و اسمیت (۲۰۰۳) آگاه شدن از خود در ارتباط با خدا، شناخت رویدادها و تعامل مطابق ضوابط معنوی از جمله مواردی می‌باشد که در شکل‌گیری هویت نقش مهمی ایفا می‌کند. وگان (۲۰۰۲)، تصریح می‌کند که رشد هوش معنوی، منجر به رشد شخصی شده و از آن سبقت می‌گیرد و تا یافته‌هایی فراتر از توسعه روان‌شناختی مرسوم گسترش می‌یابد. این امر با ترویج صحت و خود آگاهی شروع و با تمرین، به دغدغه درباره همه انسان‌ها رشد می‌یابد. از نتایج نزدیک به این پژوهش، پژوهش یعقوبی و همکاران (۱۳۸۶) است. این پژوهشگران نشان دادند بین بهداشت روانی و هوش معنوی رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین، لطفی و سیار (۱۳۸۷) نیز نتیجه گرفتند بین هوش معنوی و سلامت روان رابطه معنی‌داری برقرار است.

بر اساس جدول ۱، از بین مؤلفه‌های هوش معنوی، مؤلفه ساخت معنی شخصی، بالاترین ضریب همبستگی را با هویت فردی دارد ( $r=0/408, p<0/0005$ ). شماری از مطالعات، ارتباط معنادار میان ساخت معنی و سلامت جسمی و روانی را در طول زندگی نشان داده‌اند (نظیر: ریکر، ۱۹۹۷؛ فرای، ۲۰۰۰). تحلیل‌های طولی ماسکارو<sup>۱</sup> و روزن<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) نشان داد که معنی‌یابی نقش معنی‌داری در بالابردن امید و جلوگیری از افسردگی ایفا می‌کند.

ساخت معنای شخصی با استنتاج معنا و هدف شخصی از تمامی تجربه‌های جسمی و ذهنی می‌تواند هدف زندگی فرد را ایجاد نماید و بر آن مسلط شود. ساخت معنی شخصی به-عنوان یک روش حل مسئله در شرایط تنش‌زا عمل می‌کند و دستیابی فرد را به اهداف از پیش تعیین شده افزایش می‌دهد. ریکر (۱۹۹۷)، معتقد است که هدف‌گرایی یک مؤلفه مبهم درون معنای شخصی است و بیان می‌کند که داشتن معنای شخصی، به داشتن هدف در زندگی، داشتن احساس هدایت، احساس نظم و دلیلی برای بودن می‌انجامد.

بارتون (۲۰۰۵)، ساخت معنای شخصی را از مهم‌ترین عوامل پیشگیری‌کننده از بحران‌های وجودی می‌داند. وی ساخت معنا را به‌عنوان روشی انطباقی در زمان مواجهه با تنش می‌داند. زیرا، امکان ایجاد معنی و هدف را به فرد می‌دهد. وجود معنی و هدف در زندگی به انسان احساس کلیت و یکپارچگی عطا می‌کند و این احساس وحدت با وجود کثرت ظاهری منتج به ایجاد هویتی منسجم و شکل یافته خواهد شد. علاوه بر این، ساخت معنای شخصی باعث می‌گردد که فرد ارزیابی مناسب‌تری از موقعیت، خود و فعالیت‌های خود داشته باشد.

بنابراین، می‌توان اینگونه بیان نمود که هوش معنوی بالاخص مؤلفه‌های ساخت معنای شخصی، آگاهی متعالی و تفکر وجودی انتقادی آن می‌تواند در ایجاد هویتی پایدار سهیم باشد. تفکر وجودی انتقادی و آگاهی متعالی گستره‌ای شناختی برای فرد ایجاد می‌کند که در پرتو آن به‌خوبی می‌تواند درک صحیحی نسبت به خود و پیرامون خود پیدا کند و با فهم ماهیت و حقیقت وجود بتواند معنی و مقصود هستی را به‌درستی دریابد. بنابراین چنین شخصی، گرفتار بیراهه‌های پوچ و بیهوده نخواهد شد و توانایی تعریف واضح و روشنی از خویش، هدفش، ارتباطش با دیگران، و در نهایت هویتش را خواهد داشت. روان رنجوری و

خلاً وجودی برای او بی‌معنی خواهد بود، زیرا توانایی هوش معنوی او را به منبع قدرت، عظمت و کمال مطلق متصل کرده است.

به‌منظور بررسی تفاوت میان هوش معنوی دختران و پسران، میانگین‌های دو گروه از طریق آزمون «تی» مورد مقایسه قرار گرفت. آنگونه که نتایج حاصل تفاوت معنی‌داری را در توانایی هوش معنوی و مؤلفه‌های آن (تفکر وجودی انتقادی، ساخت معنی شخصی، و بسط کیفیت هوشیاری) بین دختران و پسران نشان نداد. اما در مؤلفه آگاهی متعالی تفاوت معنی‌داری بین دو جنس مشاهده شد ( $p < 0/05$ ). به‌گونه‌ای که دختران ( $m = 17/8$ ) نمرات بالاتری را نسبت به پسران ( $m = 16/7$ ) در این مؤلفه داشته‌اند.

به هر حال، عدم تفاوت معنی‌دار میان هوش معنوی دختران و پسران در این پژوهش همسو با پژوهش‌های یعقوبی و همکاران (۱۳۸۶) و لطفی و سیار (۱۳۸۷) بود. آن‌ها نیز نشان دادند که بین هوش معنوی دختران و پسران تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

همچنین، یافته‌های مربوط به جدول ۴ نشان می‌دهد که تی مشاهده شده ناشی از مقایسه میانگین‌های هویت فردی در دختران و پسران معنی‌دار است ( $p = 0/01$ ). با توجه به اینکه نمرات بالاتر در هویت فردی نشان‌دهنده ناپایداری بیشتر هویت است. می‌توان نتیجه گرفت که دختران ( $m = 5/06$ ) نسبت به پسران ( $m = 6/06$ ) هویت شکل یافته‌تری دارند. باید اشاره نمود که مارسیا<sup>۱</sup> و فریدمن<sup>۲</sup> (۱۹۷۰)، شنکل<sup>۳</sup> و مارسیا (۱۹۷۲) مدعی بودند که زنان بیشتر از مردان به ابعاد اجتماعی شخصیتشان اهمیت می‌دهند. به عقیده آن‌ها هویت دختران در جنبه‌های اجتماعی متفاوت از هویت پسران است. با اینکه در پژوهش حاضر، هویت فردی مورد بررسی قرار گرفت، نتایج دال بر وجود تفاوت میان دختران و پسران بود و دختران در تشکیل هویت فردی موفق‌تر از پسران بودند.

در مطالعه نجفی و همکاران (۱۳۸۵) میان بحران هویت دختران و پسران تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. اما نتایج پژوهش دهشیری (۱۳۸۵) نشان داد که بین بحران هویت دختران و پسران تفاوت معنی‌داری وجود دارد ( $t = 3/30, p < 0/01$ ) به‌طوری که دختران بحران هویت

1. Marcia
2. Fridman
3. Schenkel



بیشتری دارند.

با توجه به آنکه در پژوهش حاضر، پژوهش دهشیری (۱۳۸۵) و همچنین پژوهش نجفی و همکاران (۱۳۸۵) از پرسشنامه هویت شخصی احمدی (۱۳۷۵) استفاده شده است؛ نتایج متناقض این سه پژوهش می‌تواند ناشی از روش‌شناسی متفاوت این پژوهش‌ها باشد که یکی از این تفاوت‌ها را می‌توان به علت تفاوت در جامعه آماری دانست. زیرا پژوهش حاضر در نمونه‌ای دانشگاهی انجام گرفته است، در حالی که پژوهش‌های دهشیری (۱۳۸۵) و نجفی و همکاران (۱۳۸۵) در نمونه‌ای دبیرستانی انجام شده است.

به‌طور کلی، نتایج پژوهش حاضر نشان دهنده نقش مؤثر هوش معنوی و مؤلفه‌های آن در شکل‌گیری هویت پایدار جوانان دارد. بنابراین، باید به زمینه‌های رشد و پرورش هوش معنوی توجه بسیار داشت و برنامه‌ریزی‌هایی جهت آموزش چگونگی افزایش حساسیت به تجارب زندگی، پیدا کردن معنای وقایع، پرورش خودآگاهی و داشتن وسعت نظر با هدف رشد هوش معنوی انجام گیرد. همچنین، پژوهش‌های کاربردی با هدف ایجاد بسته‌های آموزشی جهت پرورش هوش معنوی جوانان ایرانی انجام گیرد.

عنوان هوش معنوی برای نخستین بار در سال ۲۰۰۰ توسط زوهر و مارشال به‌کار گرفته شد اما، هرگز بدین معنی نیست که تاکنون این توانایی بر انسان پوشیده بوده و اینک نمود یافته است. به نظر می‌رسد هوش معنوی همان فطرت انسانی است که در وجود بشر به ودیعه گذاشته شده تا راه را از بیراهه باز شناسد و در پرتو روشنایی آن، رسیدن به کمال مقصود میسر گردد. فطرت نه یک طرح از پیش تعیین شده، بلکه مجموعه‌ای از توانایی‌ها و استعداد‌های بالقوه‌ای است که هر فرد باید در جهت شکوفا نمودن و بالفعل درآوردن این استعدادها تلاش نماید. برخی از این استعدادها عبارت‌اند از: خودآگاهی، حقیقت‌جویی، قدرت تفکر خلاقانه، معنی‌یابی، زیباشناسی، و حس پرستش. به امید آنکه پژوهش‌های آتی در جهت تبیین هوش معنوی با پشتوانه منابع اسلامی و قرآنی انجام گیرد.

## منابع

- احمدی، احمد (۱۳۷۱). روانشناسی نوجوانان و جوانان. تهران: ترمه.  
خدایاری فرد، محمد (۱۳۷۱). مسائل نوجوانان و جوانان. تهران: انجمن اولیا و مربیان.

- دهشیری، غلامرضا (۱۳۸۴). بررسی رابطه دینداری و بحران هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان یزد. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. ۲۶-۳۵.
- صمدی، پروین (۱۳۸۵). هوش معنوی. *نشریه اندیشه‌های نوین تربیتی*، دانشگاه الزهراء. شماره ۳-۴، ۹۹-۱۱۴.
- کرین، ویلیام (۱۳۸۴). *نظریه‌های رشد (مفاهیم و کاربردها)*. ترجمه خوی‌نژاد. غ و رجایی. ع. تهران: رشد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)*. ترجمه موفقیان. ن. تهران: نی.
- لطفی، محدثه و سیار، سمیه (۱۳۸۷). *رابطه بین هوش معنوی و سلامت روان افراد ۱۵ سال به بال*. پایان نامه رشته روانشناسی عمومی دانشگاه پیام نور مرکز بهشهر.
- نجفی، محمود، احدی، حسن و دلاور، علی (۱۳۸۵). بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت، *ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد*، شماره ۱۶، ۱۷-۲۶.
- یعقوبی، ابوالقاسم، ذوقی پایدار، محمدرضا، عبدالله‌زاده، حسن و محقق، حسین (۱۳۸۷). رابطه بین هوش معنوی و بهداشت روانی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ مقاله ارائه شده در چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، دانشگاه شیراز.
- Amram, Y. (2005). |Intelligence Beyond IQ: The Contribution of Emotional and Spiritual Intelligences to Effective Business Leadership. presented at the Institute of Transpersonal Psychology, April 17.
- Bartone, P. T. (2005). The need for positive meaning in military operations: Reflections on AbuGhraib. *Military Psychology*, 17, 315-324.
- Diedrich, W.F. (2008): <http://www.noblaming.com/spiritintel.htm>
- Emmons, R. A. (2000a): Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10, 3-26.
- Emmons, R. A. (2000b). Spirituality and intelligence: Problems and prospects. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10, 57-64.
- Feenstra, J., & Brouwer, A.M. (2008). Christian Vocation: Defining Relations with Identity Status, College Adjustment, and Spirituality. *Journal of Psychology and Theology*, 36( 2), 83-93
- Fry, P. S. (2000). Religious involvement, spirituality and personal meaning for life: Existential predictors of psychological well being in community-residing and institutional care elders. *Aging & Mental Health*, 4, 375-387.
- Halama, P., & Strizenec, M. (2004). Spiritual, existential or both? Theoretical

- considerations on the nature of “higher intelligences. *Studia Psychologica*, 46(3), 239-253.
- King, D. B. (2008). *Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, & measure*. Unpublished master's thesis, Trent University, Peterborough, Ontario, Canada
- King, D. B., & DeCicco, T. L. (2009). A viable model and self-report measure of spiritual intelligence. *The International Journal of Transpersonal Studies*, 28, 68-85.
- Maddi, S. R. (2004). Hardiness: An operationalization of existential courage. *Journal of Humanistic Psychology*, 44, 279-298.
- Marcia, J. E., and Fridman, M. L. (1970) . Ego identity status in college women. *Journal of Personality* ,38, 249–263.
- Mascaro, N., & Rosen, D. H. (2005). Existential meaning’s role in the enhancement of hope and prevention of depressive symptoms. *Journal of Personality*, 73, 985-1014
- Nasel, D. D. (2004). Spiritual orientation in relation to spiritual intelligence: A new consideration of traditional hristianity and New Age/individualistic spirituality. Doctoral Dissertation, University of South Australia: Australia.
- Noble, Kathleen. (2000). Spiritual intelligence: A new frame of mind. *Advanced Development*, 9, 1-29.
- Poll. Justin B ,& Smith.Timothy B. (2003): The Spiritual Self:toward a Conceptualization of Spiritual Identity Development. *Journal of Psychology and Theology*, 31(2), 129-142
- Reker, G. T. (1997). Personal meaning, optimism, and choice: Existential predictors of depression in community and institutional elderly. *The Gerontologist*, 37, 709-716.
- Schenkel, S., and Marcia, J. E. (1972). Attitudes toward premarital intercourse in determining ego identity status in college women. *Journal of Personality*,(3),472–482.
- Tirri, K, Nokelainen, P, Ubani, M.(2006). Conseptual Definition and Emprical Validation of the Spiritual Sensitivity Scale. *Koninklijke Brill NV, Leiden, JET* 19,1, 37-62
- Vaughan, F.(2002). What is spiritual intelligence? *Journal of Humanistic Psychology*, 42, 16-33.
- Webster.R.Scott(2005). Personal identity: moving beyond Essence. *International Journal of Children’s spirituality*, 10(1), 5–16
- Zohar, D., & Marshall, I. (2000). *SQ: Connecting with our spiritual intelligence*. New York: Bloomsbury Publishing.